

## ارتفاعات پست و مقایسه های حقیر

واکنشی به واکنش میر کریمی نسبت به نامه حاتمی کیا

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : آبان ماه ۱۳۹۰

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

\*

\*

هفته گذشته به نامه ابراهیم حاتمی کیا که ظاهراً و مثلاً برای تحسین فیلم «یه حبه قند» خطاب به رضا میرکریمی نوشته شده بود و در اصل این موضوع را بهانه ای برای سه چهار طعنه مرتبط با زندگی شخصی - و اندکی هم نگرش سینمایی و اجتماعی - اصغر فرهادی قرار داده بود، واکنشی نشان ندادم چون آن چه دوستم حسین معززی نیا در این زمینه نوشت، کلیات و جزئیات بسیار دقیق، انسانی و سنجیده ای داشت. اما حالا که خود میرکریمی در عکس العمل به این ماجرا حرف زده و حاتمی کیا را در جایگاه قطب مظلوم کل اتفاقات نشانده، ناگزیرم نکته ای را یادآوری کنم که همیشه به همه و بیش از همه، به خودم تذکرش می دهم: این که هنگام رو به رو شدن با تأیید و تحسین، به جای این که بلافاصله از آن سرمست شویم، باید به آن چه به عنوان دلیل و ریشه ستایش ها مطرح شده، نگاهی بیاندازیم و تشخیص دهیم که اساساً این تعریف، تا چه حد واقعی و اصیل است و تا چه حد ممکن است مصداق آن تعبیر نقل شده از حضرت علی (ع) باشد که «آن کس که از تو بد دفاع می کند، از آن که به تو حمله ور می شود، ضربه کاری تری بر تو وارد خواهد کرد.»

به این اعتبار، واکنش میرکریمی به نامه حاتمی کیا به ویژه در بخشی که می گوید «درنوشته آقای حاتمی کیا توهینی نمی بینم» مصداق بارز تأیید تمام تأییدها توسط فرد تأیید شده به شمار می رود. این که میرکریمی جنبه های آشکار نقد شخصیت فرهادی و حتی دخالت در تصمیم های شخصی را در نامه

حاتمی کیا نادیده می گیرد یا انکار می کند، فقط بابت تحسین «یه حبه قند» توسط حاتمی کیا با نثر البته تأثیرگذار نامه اش، نه تنها روا نیست بلکه حتی نوعی دل از کف دادن در برابر هر نوع تحسین به نظر می رسد. «یه حبه قند» با تمام ویژگی های منحصر به فرد و بعضاً نه چندان منحصر به فردش (با شباهت های فرمی و مضمونی اش به «مسافران»، «درباره الی...»، «مادر» و «به همین سادگی» خود میرکریمی در بیرون کشیدن درام از دل لحظه های عادی روزمره)، فیلمی دقیق و عمیق است که ربط و دخلی به «جدایی نادر از سیمین» ندارد؛ مگر آن که بنا به تصادف های همیشگی و ناگزیر تاریخ سینما، همسن و سال اند. در اظهارات دیگری به قلم محمدحسین جعفریان، حتی اعزام فیلم فرهادی به آکادمی اسکار هم با جمله «یه حبه قند می توانست آبروی این سرزمین و فیلمسازان مسلمانش در جهان باشد»، به طور تلویحی سرزنش شده و این همه تبلیغات گسترده و شایسته «یه حبه قند» با عبارت «با کمترین تبلیغات»، نشانه مظلومیت و محرومیت قلمداد شده است. تلخ است که تقابل بی ربط و بلاهت بار «جدایی نادر از سیمین» با «اخراجی ها» که بر اثر اکران همزمان دو فیلم در آغاز سال مطرح شد، حالا به رو در رو قرار دادن آن با فیلم دلنشین میرکریمی منجر شده. واقعاً یک همزمانی ساده، تا چه حد می تواند ما را به قیاس های حقارت آمیز بکشاند؟ و در صورت نبودن این همزمانی، کدام ذهن مغشوشی می توانست بهانه ای برای مقایسه و رقابت و تقابل «جدایی نادر از سیمین» و «یه حبه قند» و همچنین «این جا بدون من» و «سعادت آباد» به عنوان فیلم هایی ویژه و ارزشمند که تصادفاً در یک سال ساخته شده اند، پیدا کند؟!